

ماهیت انسان و روابط بین الملل از دیدگاه امام خمینی

□ علی نقی فیاضی

مقدمه

مسأله جنگ و صلح در روابط بین الملل از دیرباز یکی از مسائل مهم و در کانون توجه اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی بوده است. بدون تردید، امام خمینی یکی از برجسته ترین متفکران دوران معاصر است که بر حسب درک واقع بینانه از ساختار نظام بین الملل، با محور قرار دادن بحث «رابطه اخلاق و سیاست» واگرایی و جنگ یا همگرایی و صلح در روابط بین الملل را تابع رعایت ارزشهای اخلاقی و عدم رعایت آنها از سوی بازیگران این عرصه می داند.

هرچند نظریات مربوط به روابط بین الملل از لحاظ سابقه تاریخی ریشه در مباحث اندیشمندان یونان باستان، چین و هند دارد، اما اغلب آنها فاقد روشهای علمی بوده و به صورت توصیفی به این موضوع پرداخته اند. بررسی مسائل بین المللی در چارچوب نظریه های علمی به قرن بیستم و به ویژه سالهای پس از جنگ جهانی دوم مربوط می شود. برخی از این نظریات به همراه رهیافت اسلامی در پژوهش حاضر مورد بحث قرار می گیرد.

نقطه تمرکز مباحث پیش رو، بررسی رهیافت اسلامی با محوریت «دیدگاه امام خمینی درباره ماهیت انسان و روابط بین الملل» است. بنابراین، پرسش اصلی این است که امام چه راهکار

و تمهیداتی برای صلح و امنیت جهانی فراهم نموده است؟
از آنجا که فهم بهتر اندیشه‌های یک متفکر و اندیشمند مثل امام خمینی از طریق مقایسه آن با اندیشه‌های رقیب امکان‌پذیر خواهد بود، در آغاز دیدگاه‌های برخی از صاحب‌نظران غربی و طرفداران رهیافتهای «رنالیسم» و «ایده‌آلیسم» در مورد «ماهیت انسان و چیستی روابط بین‌الملل» را توضیح داده، سپس ضمن نقد و ارزیابی آنها، نگرش وی را در این زمینه، مورد بررسی قرار خواهیم داد. البته پیش از بررسی این رهیافت‌ها، مقصود خویش از روابط بین‌الملل را روشن خواهیم ساخت.

۱- روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل از مفاهیم پویایی است که از آغاز مصطلح شدن آن در معنای جدید خود، به اعتبار عناصر و نوع رابطه، دستخوش تغییرات زیادی شده است، به طوری که مفهوم آن در سالهای اخیر با آنچه در قرن گذشته از آن مستفاد می‌شده است، تفاوت دارد (احمد نقیب زاده، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۸).

با این وجود، تعریفی که در ذیل می‌آید هم خوانی بیشتری با هدف این پژوهش دارد:
روابط بین‌الملل، مجموعه‌ی اقدامات و کنشهای متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیردولتی و هم‌چنین روندهای سیاسی میان ملتها را در بر می‌گیرد (عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۱۳).
هرچند این تعریف افزون بر کارگزاران دولتی، به نقش سازمانها و نهادهای غیر حکومتی در فرآیند روابط بین‌الملل نیز اشاره دارد، اما بازیگر اصلی این عرصه همچنان دولتها و نهادهای رسمی حکومتی می‌باشند.

براساس تعریف فوق، سطح تحلیل و نقطه عزیمت بحث از نوع خرد خواهد بود؛ زیرا در این پژوهش روی رفتار بازیگران روابط بین‌الملل متمرکز شده است و با توجه به این که نظام بین‌الملل تحت تأثیر مهمترین کارگزار خویش یعنی انسان‌ها، در قالب بازیگران دولتی و غیر دولتی، قرار

□ رئالیستها از میان عوامل تأثیرگذار در ایجاد بحران و جنگ میان بازیگران صحنه روابط بین‌الملل، گرایش آنان به افزایش قدرت را عمل اصلی تعارضات و واگرایی می‌دانند

□ از دیدگاه اسلام، سرشت انسان دارای دو بعد خیر و شر است، به گونه‌ای که زمینه‌های صلح خواهی یا جنگ طلبی بالقوه در او وجود دارد

دارد و نیز با عنایت به اینکه اقدامات و جهت‌گیریهای آنها منطبق با معیارهای اخلاقی و ارزشهای انسانی باشد یا نه، روابط میان این بازیگران، روابطی دوستانه و مسالمت‌آمیز یا خصمانه و تعارض‌آمیز توصیف می‌شود.

۲- رهیافت رئالیستی به روابط بین‌الملل

رویکرد واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل که برگرفته از مبانی فکری و فلسفی ماکیاولی و هابس در تاریخ معاصر است، روابط بین‌الملل را عرصه مبارزه برای کسب و حفظ قدرت می‌داند و از آنجا که این جهان، دنیای تضاد منافع است، هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به طور کامل محقق ساخت (محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۰).

رئالیستها که برداشت بدبینانه‌ای نسبت به طبیعت جوامع انسانی دارند، روابط بین‌الملل را صرفاً صحنه تضاد منافع و تعارض خواستها و مبارزه دائمی واحدهای سیاسی برای کسب قدرت بیشتر و حفظ آن به هر طریق ممکن می‌دانند. از آنجا که نوع نگاه آنان به روابط بین‌الملل، تحت تأثیر مبانی فکری و انسان‌شناختی افرادی مانند ماکیاولی و هابس قرار دارد، نخست نگرش این دو متفکر را درباره سرشت انسان به اجمال مرور می‌کنیم و در ادامه توضیح بیشتری پیرامون چیستی روابط بین‌الملل از منظر طرفداران رهیافت رئالیستی ارائه خواهیم داد.

۱-۲- ماکیاولی و ماهیت انسان

از نظر ماکیاولی انسانها بد سرشت هستند و بدلیل خوی حیوانی زیادی که در آنها وجود دارد، گرایش به سمت منافع شخصی، ثروت اندوزی، جاه طلبی، قدرت محوری، عهد شکنی و کارهای ناشایست دیگر یک گرایش کاملاً ذاتی و درونی است. در اثر این تمایلات جنگ و ستیز میان انسانها اجتناب ناپذیر است و بدین سبب وجود یک فرمانروای قدرتمند در جامعه به منظور برقراری نظم و جلوگیری از هرج و مرج ضرورت دارد. نامبرده برداشت خود درباره سرشت آدمی و ضرورت وجود فرمانروا و قانون متناسب با آن را چنین توضیح می‌دهد: «کسی که می‌خواهد برای شهری قوانینی وضع کند و نظامی سیاسی به آن بدهد، باید کار خود را با این فرض آغاز کند که همه آدمیان بدند و هر وقت که فرصتی به دست آورند از تمایلات بد خود پیروی می‌کنند و طبیعت شریر خود را به معرض نمایش می‌نهند و اگر بدی کسی زمانی نهفته بماند این امر ناشی از علتی ناشناخته است و این علت را تنها هنگامی می‌توان شناخت که شرارت او به منصفه ظهور رسیده باشد، آنگاه زمان که می‌گویند مادر همه حقایق است، از علت پنهان پرده بر می‌افکند» (نیکولو ماکیاولی، گفتارها، ترجمه محمد حسن لطفی، ص ۴۶).

مطابق برداشت ماکیاولی، انسانها تنها از روی ناچاری و ضرورت به خواسته‌ها و منافع دیگران احترام می‌گذارند و در صورتی که فرصتی به دست آورند، به دلیل گرایشات سیری ناپذیر حیوانی، به سمت بی‌نظمی و کارهای بد روی می‌آورند. از این رو، ایشان در اندرزی به شهاریار، تأکید می‌کند که برای برقراری نظم اجتماعی و حفظ قلمرو سلطنتش، جز در اندیشه جنگ و افزایش قدرت نظامی بودن، هیچ هدفی را در سر نپروواند: «بر شهاریار است که هیچ هدفی در پیش و هیچ اندیشه‌ای در سر نداشته باشد مگر جنگ و سامان و نظم آن. فرمانروایان را کدام هنر بالاتر از این؟ و در نیکویی آن همین بس که نه تنها شاهزادگان را بر تخت پادشاهی نگه می‌دارد که چه بسیار از میان عامه نیز کسانی را بر کرسی فرمانروایی بر می‌کشد» (ماکیاولی، شهاریار، ترجمه داریوش آشوری، ص ۱۱۳).

ماکیاولی به آنچه گفته شد بسنده نمی‌کند و برای نیل شهاریار به اهداف برشمرده و نیز بدلیل



آنکه انسانها در معامله با دیگران به صداقت و درستی توجهی ندارند، او را از تعهدات اخلاقی و رعایت صفاتی مانند وفاداری، حفظ حرمت قول، درستی رفتار و نیالودگی به نیرنگ نیز معاف می‌دارد. وی می‌گوید: «فرمانروای زیرک نمی‌باید پایبند پیمان خویش باشد. اگر مردمان همگی نیک می‌بودند، این اندیشه‌ای شایسته نمی‌بود؛ اما از آنجا که مردمان بدخیم و سست پیمانند، شه‌ریار نیز ناگزیر از پایبندی به پیمان خود با ایشان نیست» (همان، ص ۱۳۰).

از نظر ماکیاولی، آدمیان اساساً موجودات اهریمنی و ذاتاً نادرست هستند که در روابط خود با هم‌نوعان لزوماً صداقت و تعهد را رعایت نمی‌کنند، از این رو شه‌ریار نیز ملزم به حفظ حرمت قول و پرهیز از نیالودگی به حيله و نیرنگ در قبال آنها نخواهد بود.

۲-۲- هابس و ماهیت انسان

توماس هابس نیز، مانند ماکیاولی، نگاه بدبینانه به انسان دارد و او را موجودی باطناً خودخواه و شریر می‌داند. از نظر هابس، گرایش انسان به صیانت نفس، منافع شخصی و اجتناب از ضررها و آسیب‌های شخصی یک گرایش کاملاً باطنی است که برای حفظ آن با هم‌نوعانش دائماً در حال جنگ و ستیز به سر می‌برد و بدین سبب میل به قدرت که تنها با مرگ او فرومی‌نشیند، سیری‌ناپذیر خواهد بود. هابس وضع طبیعی (قبل از مدنیت) موجودات انسانی را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که در آن «جنگ همه علیه همه» گریز‌ناپذیر بوده و «انسان گرگ انسان» معرفی شده است (توماس هابس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، ص ۱۵۸).

مطابق نظر هابس، عواملی مانند رقابت مالی و اقتصادی، ترس، بلند پروازی و افتخار از جمله انگیزه‌های اصلی ستیز آدمیان در وضع طبیعی به شمار می‌آیند بنابراین: «علت اولی آدمیان را برای کسب سود، علت دوم برای کسب امنیت و علت سوم برای کسب اعتبار و شهرت، به تعدی و می‌دارد» (همان).

به طور خلاصه هابس و ماکیاولی براساس نگاه بدبینانه‌ای که نسبت به سرشت انسان دارند و او را ذاتاً موجودی شریر، پرخاشگر و اهریمنی می‌پندارند، همواره بر این نکته اتمام داشته‌اند که

اساس روابط میان افراد بر جنگ و ستیز و مبارزه برای کسب قدرت بیشتر استوار است. این نوع نگرش، بر اصحاب مکتب رئالیستی که یکی از رهیافت‌های مهم مطالعات روابط بین‌الملل در قرن بیستم است، تأثیرات فزاینده‌ای بر جای گذاشت؛ به طوری که مورگنتا - بنیانگذار این رهیافت - در مطالعات خویش پیرامون رفتار کارگزاران اصلی روابط بین‌الملل، انگیزه اساسی آنها را کشمکش بر سر قدرت و واگرایی در روابط بین‌الملل می‌داند.

۲-۳- واگرایی در روابط بین‌الملل

رئالیستها از میان عوامل تأثیرگذار در ایجاد بحران و جنگ میان بازیگران صحنه روابط بین‌الملل، گرایش آنان به افزایش قدرت را عامل اصلی تعارضات و واگرایی می‌دانند. هانس مورگنتا، قدرت در روابط بین‌الملل را وسیله‌ای برای دستیابی به خواسته‌های ملت می‌داند و معتقد است که روابط بین‌الملل در کشمکش بر سر قدرت خلاصه می‌شود. او معتقد است که در کشاکش قدرت، کشورها از سیاست‌هایی پیروی می‌کنند که هدف آن حفظ وضع موجود، توسعه طلبی امپریالیستی یا کسب اعتبار باشد (محمد حسین اسکندری و اسماعیل دارابکلایی، پژوهشی در موضوع قدرت، ص ۱۸۳). بر این اساس دولتی که سیاست خارجی اش در جهت حفظ وضع (نه تغییر توزیع) قدرت است، از سیاست حفظ وضع موجود پیروی می‌کند. دولتی که سیاست خارجی آن در مسیر تحصیل قدرت بیشتر است، طالب وضع موجود نبوده، سیاست‌های امپریالیستی را دنبال می‌کند و بالاخره دولتی که سیاست خارجی اش بر نمایش قدرت استوار است، معمولاً به منظور حفظ یا افزایش آن، درصدد تعقیب سیاست اعتبار است (سید عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۵۹).

رئالیستها که اساس بررسی خود را بر وجود تعارض منافع و خواسته‌ها میان افراد از یک سو، و مراجع انسانی از سوی دیگر قرار داده، به جای برقراری روابط نزدیک و همکاری‌های دوستانه میان ملتها، بر واحدهای سیاسی و حاکمیت‌های جداگانه با منافع ناهمگون تأکید می‌ورزند. براساس چنین برداشتی که تحت تأثیر نظریات فیلسوفانی چون هابس و ماکیاولی قرار دارد، هیچگونه محدودیت



□ امام متعقد است اگر کارگزاران روابط بین‌الملل افرادی باشند که صرفاً به جنبه‌های حیوانی و تعلقات دنیایی اهتمام داشته باشند منازعه و جنگ در روابط بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر خواهد بود

اخلاقی و حقوقی برای «تأمین منافع و تحقق اهداف ملی» نمی‌توان قائل شد. این برخورد نسبت به روابط بین‌الملل، روابط میان واحدهای سیاسی را براساس یک سلسله نظریه‌های از پیش ساخته شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و راهنمای دولت‌ها را برای جهت‌گیریهای سیاسی خارجی، قدرت و منافع می‌پندارد (همان، ص ۲۴۵). بدین ترتیب، طرفداران مکتب رئالیسم جنگ و تعارض میان دولت‌ها را یک امر کاملاً طبیعی پنداشته و همواره بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که «روابط بین‌الملل از مبارزه بی‌امان و بی‌انتها برای کسب قدرت که ریشه در طبیعت انسان دارد، نشأت می‌گیرد». بدین سان، صلح و ثبات در نظام بین‌المللی به عنوان یک پدیده عارضی و مقطعی تلقی می‌شود که برای حفظ آن می‌باید از «تمهیداتی چون موازنه قدرت و بازدارندگی بهره جست. اگر همه دولت‌ها در صدد به حداکثر رسانیدن قدرت خویش باشند ثبات و در نتیجه موازنه قدرت به وجود خواهد آمد» (همان، ص ۳۶۰). بنابراین، سیر منطقی قضایا در رهیافت رئالیسم به این صورت است که ذات شریر انسان او را به قدرت طلبی می‌کشاند و این قدرت طلبی در دولت‌ها انعکاس می‌یابد و به تبع آن صحنه بین‌المللی، صحنه زورآزمایی دولت‌ها قرار می‌گیرد (همان، ص ۳۵۷).

۲-۴- نقد و ارزیابی رهیافت رئالیسم

از سخنان بسیاری از طرفداران مکتب واقع‌گرایی (رئالیسم) استفاده می‌شود که قدرت محوری و قدرت‌طلبی، انگیزه‌ای اصلی و هدف نهایی برای ملت‌ها و دولت‌ها خواهد بود که این سخن

در اسلام و اندیشه زمامداران واقعی و اندیشمندان مسلمان مورد قبول نیست؛ زیرا هرچه قدرت اهمیت و آثار مهمی داشته باشد، نمی‌تواند به عنوان هدف اصلی و نهایی تلقی شود و ارزش آن، ابزاری خواهد بود. بنابراین، از نظر ادیان و بویژه اسلام، قدرت وسیله‌ای است که باید از آن در راستای تأمین اهداف مشروع، حاکمیت خدا و دین خدا و مبارزه با استکبار و ظلم و ستم و تجاوز بهره‌گیری شود. قدرت در نظر اولیای خدا، اگر در مسیر اهداف نامبرده و امثال آن قرار نگیرد، هیچ ارزشی ذاتی نخواهد داشت (محمدحسین اسکندری و اسماعیل دارابلقایی، پژوهشی در موضوع قدرت، ص ۱۸۹).

افزون بر آن، نقدهای دیگری که می‌توان برای این رهیافت برشمرد، به شرح زیراند:

۱- یکی دیگر از انتقادات، مربوط به ساده‌انگاری و کلی‌گویی این مکتب است که همه ابعاد زندگی سیاسی را در قالب قدرت خلاصه کرده و سایر علل و عوامل مؤثر در سیاست را از قلم می‌اندازد. (احمد نقیب زاده، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۷۱)

۲- تحلیل روابط بین‌الملل براساس نمودها صورت گرفته و توجهی به بودها و حقایق هستی نشده است.

۳- ثبات و آرامش ناشی از توازن قوا در نظام بین‌الملل عین بی‌ثباتی است؛ زیرا در قاموس رهیافت واقع‌گرایی جایی برای عدالت و برابری وجود ندارد.

۴- در این رهیافت، صرفاً یک جنبه از ماهیت سرشت انسانی مورد توجه قرار گرفته و از جنبه انسانی آن و تمایل به همکاری و تعاون غفلت شده است (محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط).

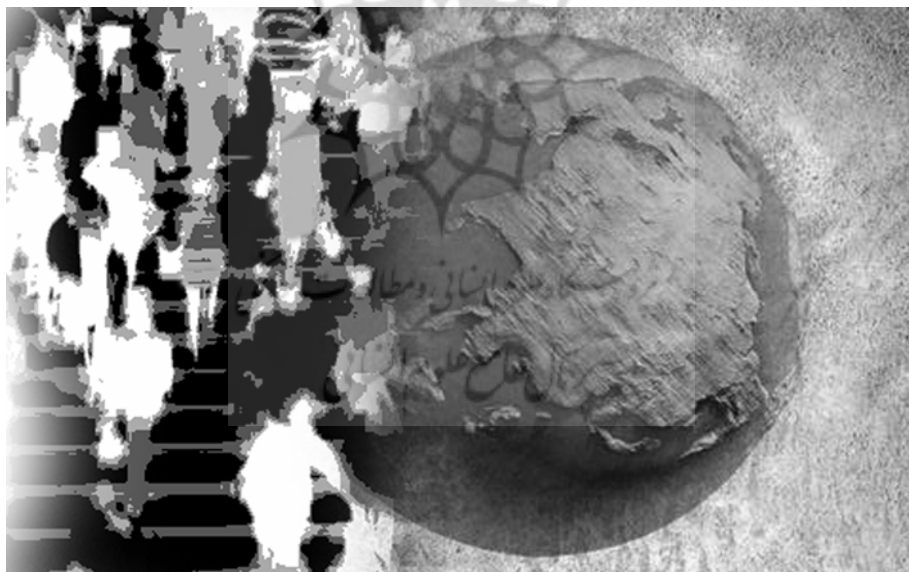
به طور خلاصه، گرایش انسان به قدرت‌طلبی، منافع شخصی، پرخاشگری، ثروت‌اندوزی و... هرچند قابل انکار نیست و بخشی از وجود وی را تشکیل می‌دهد؛ اما پنداشتن این گرایش‌ها به عنوان تمام ابعاد وجودی انسان ناشی از برداشت یکسویه، تک بعدی و غیر منطبق با حقیقت وجود بشر است. انسان علی‌رغم داشتن این صفات، گرایش‌ها دیگری نیز دارد که مظهر همگرایی، همکاری، حقیقت‌طلبی، تعاون، ایثار، نوع‌دوستی و بسیاری از فضایل اخلاقی و معنوی تلقی می‌شوند.



۳- رهیافت ایده‌آلیستی به روابط بین‌الملل

رویکرد ایده‌آلیستی، یکی دیگر از رهیافتهای مطالعه در فرایند تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل است. در این دیدگاه، زمینه‌های همکاری و اشتراک مساعی میان واحدهای سیاسی متفاوت است. براین اساس، میان افراد و نیز جوامع انسانی پیوندهای مشترک اجتماعی و فوق ملی وجود دارد و در این روند مسأله برد و باخت مطرح نیست (سید عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۲۴۵).

این نوع نگرش نسبت به طبیعت بازیگران صحنه روابط بین‌الملل، ریشه در نظریات خوش‌بینانه‌ای کسانی مانند روسو و گروسوس دارد که به پاک بودن سرشت انسان و گرایش ذاتی وی به نیکی و فضایل، معتقد بودند. بنابراین، قبل از ارائه هرگونه توضیحی درباره رهیافت ایده‌آلیستی، برداشت افراد نامبرده در مورد طبیعت انسان را به اجمال مرور می‌کنیم.



۳-۱- روسو و ماهیت انسان

ژان چاک روسو به انسان نگاه مثبت دارد و او را موجودی نیک سرشت می‌داند. جمله معروف «انسان آزاد آفریده شده است، اما همه جا در بردگی به سر می‌برد» (ژاک ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، ص ۵۶) به روشنی مفهوم آزادی طبیعی انسان و همچنین وضع طبیعی آنان را از نظر این متفکر توضیح می‌دهد. در حقیقت، این جمله پاسخی است به آن دسته از دانشمندان که معتقدند «تمام انسانها رعیت آفریده شده‌اند» (همان). بدین سان از منظر روسو، «انسان فقط وقتی وارد جامعه انسانها شد، آن وقت فکر حمله به دیگری در سرش وارد می‌شود؛ پس از اینکه شهروند شد به سرباز تبدیل می‌شود. بنابراین، انسان طبیعی، اشتیاقی به جنگیدن با هموعان خود ندارد» (همان، ص ۸۵). بدین ترتیب، انسان به لحاظ طبیعت خود صلح جوست و در روابط با هموعانش ملاحظات اخلاقی، ارزشی و انسان دوستانه را رعایت می‌کند؛ اما پرخاشگری، ددمنشی، منازعه و اعمال خلاف او امر عارضی و ناشی از شرایط بد و ترتیبات نامناسب اجتماعی است.

۳-۲- گروسیوس و ماهیت انسان

گروسیوس نیز مانند روسو، لوح ضمیر انسان را سفید دانسته و معتقد است که ویژگی اصلی او «جامعه دوستی است و می‌خواهد با هموعان روزگار بگذراند؛ گذرانی که با فعالیت خلاقانه همراه است» (عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، ص ۱۷۷). بنابراین، انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است و بدون همکاری متقابل با دیگران قادر به تأمین اهداف و نیازهای فردی خویش نخواهد بود.

هنگامی که روسو و گروسیوس از سرشت نیک انسان و گرایش ذاتی او به فضایل سخن می‌گویند، منظورشان این است که روابط افراد با همدیگر لزوماً بر مبنای صلح دوستی، تعاون، همکاری و همگرایی شکل می‌گیرد.

چنانکه پیداست این نوع طرز تفکر، برخی از پژوهشگران روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار



داده و باعث شده است که آنان روابط بین‌الملل را صرفاً بر مبنای همگرایی مطلق و تشریک مساعی واحدهای سیاسی برای نیل به اهداف مشترک، مورد بحث و بررسی قرار دهند.

۳-۳- همگرایی در روابط بین‌الملل

رویکرد آرمان‌گرایانه که نشأت گرفته از روشنفکران ایده‌آلیسم مانند گروسیوس و روسو و ... است، نسبت به طبیعت جوامع انسانی خوش‌بین است و بر تعهدات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند. از دید آرمان‌گرایان، امکان رفع جنگ در صحنه بین‌المللی از طریق تقویت قواعد، مقررات و نهادهای بین‌المللی وجود دارد. مطابق نظر آنان، مهمترین عامل جنگ وجود تسلیحات و ابزارهای جنگی از یک سو و ساختار ناقص نظام بین‌الملل جهانی از سوی دیگر است؛ بنابراین ایجاد سازمان بین‌المللی به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تقویت منافع مشترک میان دولت‌ها و نظارت بر خلع سلاح عمومی ضروری به نظر می‌رسد (محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۳). به طوری کلی اصول مسلم فرض شده در مکتب ایده‌آلیسم به این شرح‌اند:

- ۱- طبع انسان ذاتاً خوب و قابلیت نوع دوستی و کمک متقابل دارد؛
- ۲- رفتار بد انسان محصول شرارت انسان نیست، بلکه محصول سازمانها و نهادهای نادرست است که انسان را به اعمال خودخواهانه و مضر به حال دیگران وا می‌دارند؛
- ۳- جنگها معرف بدترین چهره از نظام بین‌المللی هستند؛
- ۴- جنگ اجتناب‌ناپذیر نیست و می‌توان آن را همراه با سازمانهای موجد آن از بین برد؛
- ۵- جنگ یک مسأله بین‌المللی است که برای از بین بردن آن تلاشی فراتر از حد ملی لازم دارد؛
- ۶- و بالاخره جامعه بین‌المللی باید حذف نهادهای جنگ خیز را وظیفه خود تلقی کند (احمد نقیب‌زاده، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۱۱۴).

۳-۴- نقد و ارزیابی رهیافت ایده‌آلیستی

این رهیافت نیز، مانند رویکرد رئالیستی که تمام توجه خود را روی بعد حیوانی افراد متمرکز ساخته بود، با برجسته نمودن بعد انسانی، جنبه‌های حیوانی آنان را به حاشیه رانده است.

افزون بر آن، اشکالات دیگری نیز وجود دارد که به شرح زیر تقدیم می‌شود:

۱- رهیافت ایده‌آلیستی بیش از آن به هست‌ها توجه نماید به بایدها و هنجارهای ارزشی رفتار می‌پردازد.

۲- در حالی که واقع‌گرایان بیش از اندازه به قدرت تکیه می‌کنند، آرمان‌گرایان آن را نادیده می‌گیرند و معتقد به هماهنگی منافع دولتها هستند.

۳- طرفداران رهیافت ایده‌آلیستی بر خلع سلاح عمومی یا کنترل تسلیحات، تقویت مقررات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کنند، در حالی که تجویز امنیت دسته جمعی جهت برقراری ثبات و صلح بین‌المللی در عمل با موانع و چالش‌های متعددی همراه می‌باشد و سازمان بین‌المللی و هنجارهای حقوقی بین‌المللی تحت تأثیر بازی قدرتهای بزرگ، کارکرد واقعی خود را نداشته است (محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۲۰۴).

۴- رهیافت اسلامی به روابط بین‌الملل

نگرش اسلام به روابط بین‌الملل متأثر از نوع نگاه آن به ماهیت انسان و غایات وجودی آن است. در اسلام سرشت انسان دارای دو بعد خیر و شر است؛ به گونه‌ای که زمینه‌های صلح خواهی یا جنگ طلبی بالقوه در او وجود دارد. در جهان بینی اسلامی، انسان صرفاً حیوان مادی نیست، بلکه دربردارنده ارزشهای الهی - انسانی نیز می‌باشد. در قاموس اسلامی آنچه اصالت دارد ارزشها سجایای معنوی است، از این رو حرکت تکاملی، انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می‌راند (همان).

مشخصه بارز این رهیافت که سرشت انسانها را به عنوان کارگزاران صحنه روابط بین‌الملل، آمیخته از نیروهای متمایل به خیر و نیکی و پستی و شرارت می‌داند، ارائه‌الگویی است که در آن



تلفیقی از دو حالت واگرایی و همگرایی اساس روابط میان واحدهای سیاسی را تشکیل می‌دهد. طرح این الگو از سوی رهیافت اسلامی سبب می‌شود که، ضمن دور بودن از افراط و تفریط موجود در دو رهیافت قبلی، روابط بین‌الملل را براساس واقع‌نگری و جامع‌نگری ویژه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. توضیح بیشتر در این مورد را از منظر امام خمینی پی می‌گیریم.

۴-۱- امام خمینی و ماهیت انسان

از منظر امام خمینی گرایشها و ادراکات موجود در انسان، چه آنهایی که به جنبه‌های حیوانی او مربوط می‌شود و چه آنهایی که به جنبه انسانی وی تعلق دارد، از بدو خلقت به صورت بالفعل حضور ندارند؛ بلکه به مرور زمان و با فراهم شدن زمینه‌ها، عوامل و تمهیدات خاصی، به تدریج شکوفا می‌گردند.

ایشان درباره خلقت انسان و چگونگی به فعلیت رسیدن گرایشها و ادراکات او چنین توضیح می‌دهد: «بدان که نفوس انسانیه در بدو ظهور و تعلق آن به ابدان و هبوط آن به عالم ملک، در جمیع علوم و معارف و ملکات حسنه و سیئه، بلکه در جمیع ادراکات و فعلیات بالقوه است و کم کم رو به فعلیت گذارد به عنایت حق جل و علا و ادراکات ضعیفه جزئیه اول در او پیدا شود، از قبیل احساس لمس و حواس ظاهری دیگر الاخس فالاحس، و پس از آن، ادراکات باطنیه نیز به ترتیب در او حادث گردد، ولی در ملکات باز بالقوه باشد و اگر در تحت تأثیر واقع شود، به حسب نوع ملکات خبیثه در او غالب شود و متمایل به زشتی و ناهنجاری گردد... و چون حق تعالی و رحمتش شامل حال فرزند آدم در ازل بود، دو نوع از مربی و مهذب به تقدیر کامل در او قرار داد که آن دو به منزله دو بال است... و این دو یکی مربی باطنی، که قوه عقل و تمیز است و دیگر مربی خارجی انبیا و راهنمایان طرق سعادت و شقاوت می‌باشند» (امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۲۳۷).

از نظر امام هرچند انسان در وضع طبیعی، موجودی است خونریز و خود محور و دارای حب ذات شدید، لیکن فطرت توحیدی و کمال طلبش، در صورتی که زمینه بروز و رشد پیدا کند، او

را بر آن می‌دارد تا بر خود و منطق حیوانی‌اش چیره شود و راه کمالات را ببیند و از مدارج قرب الهی و خلیفه خدا و آینه تمام‌نمای صفات او گردد؛ اما این نزدیکی به ساحت الهی در گرو خروج از منیت و خودپرستی است (سیدحسن اسلامی، امام، اخلاق، سیاست، ص ۴۲).

ایشان که با تأکید بر این نکته که تمام تمایلات و گرایشهای انسان در بدو خلقت ظهور و بروز و جهت‌گیری خاصی ندارند و ذات آدمی مستعد شکوفایی هر دو سنخ از تمایلات حیوانی و انسانی است، از عقل و پیامبران الهی به عنوان عوامل مؤثر در شکوفا شدن خواستهای متعالی انسان و زمینه بروز و رشد فطرت الهی یاد می‌کند. از این رو، عناصر شریر و خواستهای پست انسان تنها در اثر برخورد غفلت‌آمیز و عدم بهره‌برداری از تعالیم اخلاقی و دینی و راهنمایی عقل به فعلیت می‌رسند.

امام خمینی هم چنین ضمن اشاره به وجود سه قوه «واهمه»، «غضبیه» و «شهویه» در درون انسان، معتقد است که این قوا سرچشمه تمام گرایشهای نیک و پست انسان به شمار می‌روند و از این رو، افراط و تفریط در آنها برای او بی‌نهایت زیان‌آور است. ایشان، درباره افراط انسان در استفاده از قوه غضب و پیامدهای ناگوار آن، چنین اظهار می‌دارد: «بیشتر فتنه‌های بزرگ و کارهای فجیع در اثر غضب و اشتعال آن واقع شده است» (امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۳۷).

بر اساس سخن فوق، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در بهره‌وری از گرایشها لازم است و تجاوز از آن، ضمن اینکه خود فرد را به تباهی می‌کشاند، آثار زیانبار آنها دامن جامعه را نیز فرا می‌گیرد. بدین ترتیب امام خمینی هنگام بحث از غرایز یاد شده، به همه جوانب نظر افکنده و حد متعالی از آنها را برای رشد و کمال مادی و معنوی افراد و استمرار زندگی فردی و اجتماعی آنان ضروری دانسته است.

۴-۲- امام خمینی و روابط بین‌الملل

مطابق برداشت امام در سرشت انسان، می‌توان گفت که از منظر ایشان اساس روابط بین‌الملل را ترکیبی از دو حالت ثبات و آرامش و جنگ و منازعه تشکیل می‌دهد. به اعتقاد امام، اگر



□ «این ابر قدرتها - که ما اسمش را ابر قدرت می‌گذاریم - تمام قدرتشان را روی هم می‌گذارند و صرف امیال حیوانی و شیطانی می‌کنند، به آن هم درست نمی‌رسند»

□ «قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است، لکن اگر چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، میهن کمال را به فساد می‌کشاند»

کارگزاران روابط بین‌الملل افرادی باشند که صرفاً به جنبه‌های حیوانی و تعلقات دنیایی اهتمام داشته و دارای روحیهٔ پرخاشگری و ستیزه‌جویی‌اند، منازعه و جنگ در روابط بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ اما در صورتی که این کارگزاران براساس معیارها و ضوابط اخلاقی و ارزشی عمل کنند، تلاش می‌ورزند تا روابطشان در سطح بین‌المللی دوستانه و عاری از تعارض و ستیز باشد.

با عنایت به آنچه گفته شد، در این قسمت سعی می‌کنیم روابط بین‌الملل را در اندیشه امام با توجه به این دو دسته از کارگزاران مورد بحث و بررسی قرار دهیم:

۴-۲-۱- سیاستمداران غیرمذهب و روابط بین‌الملل

امام علت اصلی منازعه و کشمکش بر سر قدرت در روابط بین‌الملل را ناشی از عدم تهذیب کارگزاران دانسته و معتقد است که این افراد برای ارضای جاه‌طلبیها و امیال و غرایز حیوانی خویش به تشدید اختلافات و واگراییها در این عرصه دامن می‌زنند. ایشان در این زمینه می‌گوید:

«به هر کس دستش رسید، با قهر و غلبه ظلم کند و هر کس با او مختصر مقاومتی کند هر چه بتواند با او بکند و با اندک ناملایمی جنگ و غوغا به پا کند و به هر وسیله شده، مضار ناملایمات

خود را از خود دور کند ولو منجر به هر فسادى در عالم هم بشود ... و همین طور قوه غضب در انسان طوری مخلوق است که اگر مالک الرقاب مطلق یک مملکت شود، متوجه مملکت دیگر می‌شود که آن را به دست نیاورده، بلکه هرچه به دستش بیاید، در او این قوه زیادتر می‌شود. هر کس منکر است، مراجعه به حال خود کند و به حال اهل عالم از قبیل سلاطین و متمولین و صاحبان قدرت و حشمت، آن وقت خود تصدیق ما را می‌کند» (همان، ص ۱۹).

امام با اشاره به اینکه قدرتهای بزرگ معمولاً با شعارهای فریبنده وارد جهان سوم و به ویژه کشورهای اسلامی می‌شوند ولی در عمل چیزی جز فساد و تباهی به همراه ندارند، معتقد است که مستکبرین عالم و در رأس آنها آمریکا لحظه‌ای از ستیز و سلطه‌گری بر ملل مستضعف جهان دست بر نمی‌دارند و ملت‌های ضعیف برای آنها حکم خروسی دارند که هم در عزا و هم در عروسی ذبح می‌شوند (ر.ک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۳۶).

بنابراین، مشکلاتی که امروزه ملت‌های مستضعف و به ویژه جهان اسلام درگیر آن است به زمامداری مربوط می‌شود که به ارزشهای اخلاقی پایبند نبوده و با حيله و تزویر و خشونت و دروغ به دنبال دستیابی به مطامع خویش هستند. بدین سان، اقدامات تجاوزکارانه قدرتهای بزرگ ریشه در تمایلات حیوانی آنها دارد که بدون توجه به مصالح دیگران، خواستها و منافع خویش را در سطح فراتر از مرزهای جغرافیایی خاص دنبال و برای رسیدن بدانها از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

از نظر امام وقتی سیاستمداری در مسیر اخلاق انسانی گام نگذارد نه تنها تمهیداتی برای برقراری صلح و ثبات فراهم نمی‌آورد؛ بلکه او خود سر منشأ همه مشکلات و اساس گرفتاریهای بشر و عامل اصلی کلیه فسادها و ظلم‌ها در جهان خواهد بود. وی در این باره می‌گوید: «وقتی سیاستمداری به طریقه اخلاقی انسانی نباشد، او چاقوکش از کار درمی‌آید، اما نه چاقوکش سر محله؛ (بلکه) چاقوکش در یک منطقه وسیعی در دنیا. این که در روایت هست که «إذا فسد العالم فسد العالم»، مصداق بالاترش همینها هستند که علمای سیاست هستند، فاسد هستند، عالم را به فساد کشاندند ... اگر اینها حذف بشوند از دنیا، مردم آرامش بهتری پیدا می‌کنند».

بدین سان، فساد و شرارت ویژه سیاستمداران غیر مذهب است که از طمع‌ورزی و جاه‌طلبی آنها ریشه می‌گیرد. این گرایشهای سیری ناپذیر سبب می‌شوند که ستیز و از میدان به در کردن یکدیگر، همیشه سایه شوم خود را بر روابط میان دولت‌ها بگستراند.

همچنین امام خمینی درباره این که قدرت محوری و افزون‌طلبی جهت اصلی تصمیمات و اقدامات ابرقدرتها را تعیین می‌کند و این حرکت در سیاست خارجی آنها وقفه بردار نیست، می‌گوید: «این ابرقدرتها که ما اسمش را ابرقدرت می‌گذاریم، تمام قدرتشان را روی هم می‌گذارند و صرف امیال حیوانی و شیطانی می‌کنند، به آن هم درست نمی‌رسند. اگر بنا بود که به آن چیزی که می‌خواهند برسند که باید وقوف کنند. این که می‌بینید که این ابرقدرتها جلو می‌روند و هرچه داشته باشند، باز هم یک قدم جلوتر می‌روند و اگر تمام این دنیا را هم داشته باشند، باز هم کافی برایشان نیست» (در جستجوی راه از کلام امام، دفتر چهاردهم، ص ۶۲)، بدان دلیل است که: «تمام مقصد این جنایتکاران رسیدن به یک نقطه است؛ قدرت قدرت برای کوییدن هر کس که در مقابلشان است» (همان، ص ۵۹). بنابراین، ابرقدرتها راه رسیدن به قدرت و حفظ آن را، در نادیده گرفتن اصول اخلاقی و ارزشهای انسانی می‌جویند و از قدرت برای تأمین منافع شخصی، مطامع نفسانی و کوییدن کسانی که مانع از دستیابی آنها به این اهداف استعماری شوند، بهره می‌گیرند. چنانکه پیداست این مسأله باعث می‌شود که همواره کشمکش دائمی و مبارزه پایان‌ناپذیر بر روابط میان کشورهای جهان حاکم باشد.

امام خمینی با تأکید بر این مطلب که قدرت فساد ذاتی ندارد و آثار آن بسته به این که در دست چه کسانی باشد متفاوت است، درباره دسترسی اشخاص غیر مذهب به قدرت و مضرات آن در جوامع امروز، چنین اظهار داشته است: «قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیر مذهب برسد، خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است لکن اگر چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می‌کشاند... قدرت در وقتی کمال است و می‌تواند کمال خودش را بروز بدهد که در دست دانشمند باشد، در دست عاقل باشد. مرحوم مدرس آن طوری که شنیدم ایشان گفتند که شیخ الرئیس می‌گفته است که من از گاو

می ترسم، برای اینکه شاخ دارد و عقل ندارد» (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۵۵).
از نظر امام خمینی، قدرت اگر در دست سیاستمداران ناصالح و اشخاص فاقد صلاحیتهای اخلاقی قرار گیرد، از مسیر اصلی خود که تأمین مصالح اجتماعی و دفع مفاسد اجتماعی است، منحرف و در جهت تأمین منافع شخصی آنان به کار گرفته می شود و در نتیجه زمینه رشد فساد و ناامنی اجتماعی را فراهم خواهد ساخت.

از مجموع آنچه تاکنون در این قسمت گفتیم، می توان نتیجه گرفت که در نگاه امام خمینی قدرت و حکومت فساد ذاتی ندارد، بلکه اگر در مسیر جلوگیری از ظلم و فساد اجتماعی، دستیابی به صلح عادلانه، همزیستی مسالمت آمیز، گسترش ارزشهای انسانی و برقراری قسط و عدالت و ... به کار گرفته شود، منشأ خیر و صلاح و کمال خواهد بود. اما از آنچه که دولتمردان غیر مهذب نوعاً قدرت را در مسیر نادرست و مغایر با وظیفه اصلی اش به کار می برند و آن را یگانه وسیله اعمال نفوذ و سلطه بر دیگران می دانند، روابط میان دولتها، روابطی خصمانه و مشحون از جنگ و منازعه همیشگی برای کسب قدرت بیشتر می باشد.

۴-۲-۲- سیاستمداران مهذب و روابط بین الملل

با توجه به متون اسلامی، روابط بین الملل تحت تأثیر مهمترین کارگزار خود یعنی انسان است و با عنایت به اینکه سیاست و قدرت در اختیار کدام انسان یا انسانها باشد، صحنه نظام بین المللی می تواند دستخوش ثبات و آرامش یا منازعه و جنگ گردد. در فرهنگ اسلامی دو سنخ از انسانها در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند؛ گروهی که صرفاً به تعلقات دنیایی و بعد حیوانی پرداخته اند و دسته ای که ضمن توجه به امور مادی به تهذیب نفس نیز اقدام کرده و ارزشهای الهی و انسانی را در خود بارور ساخته اند (محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۶).

براساس تعالیم قرآنی، نخستین کسانی که در روی زمین حکومت تشکیل داده و در زمامداری و اداره جامعه اهتمام ورزیده اند، پیامبران خدا بودند که مهمترین رسالت آنها، ترویج اخلاق و ارزشهای اخلاقی در جامعه بوده است (محمد حسین اسکندری و اسماعیل دارابکلایی، پژوهشی در موضوع قدرت، ص ۸۷).



□ در صورتی که سیاست و قدرت در اختیار انسانهای متعهد و مقید به فضایل اخلاقی و ارزشهای متعالی قرار گیرد، روابط بین الملل روابطی دوستانه و توأم با همگرایی و همکاری خواهد بود

اسلام در همه زوایای زندگی و به ویژه در زندگی سیاسی - اجتماعی، التزام به ارزشهای اخلاقی و رعایت اصول اخلاقی را برای همه مسلمانان و به ویژه حاکمان و زمامداران و دیگر کارگزاران حکومتی لازم می‌داند و به ایشان توصیه می‌کند که حتی در خصوص دشمن نیز جانب انصاف و عدالت را نگه دارند و ارزشهای اخلاقی را رعایت کنند. بنابراین، از نظر اسلام، افزون بر اینکه لازم است اهداف سیاسی در تعارض با اخلاق و ارزشهای اخلاقی نباشد، ابزار و وسایلی که در پیاده کردن اهداف سیاسی و حکومتی به کار برده می‌شوند نیز باید رنگ ارزشی و اخلاقی داشته باشند. پس شعار و اصل کلی «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» که در بعضی از مکتبهای سیاسی، هم در تئوری و هم در عمل از آن بهره گرفته‌اند، مورد قبول اسلام نیست. در اسلام استفاده از وسایل نامشروع، حتی برای دستیابی به اهداف ارزشمند مطلوب نیست و علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «الغالب بالشر مغلوب» (کسی که با استفاده از وسایل نادرست پیروز شود، در واقع مغلوب است).

امام خمینی با الهام‌گیری از تعالیم اسلامی، در مقابل سیاستمداران غیر مهذب که راه دستیابی به قدرت و حفظ آن در زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی جستجو می‌کنند، از افراد صالح و کامل نام می‌برد که اگر اینان در مسند قدرت و حکومت قرار گیرند، ضمن ترویج فضایل اخلاقی و ارزشهای انسانی - الهی، قدرت را در مسیر صحیح به کار می‌برند و بدین وسیله جوامع انسانی را به سمت ثبات و آرامش، همزیستی مسالمت‌آمیز، همگرایی، تعاون و همکاری سوق می‌دهند.

وی درباره جهت گیری اصلی سیاستها و خط مشی های افراد مهذب و آثار مثبت قرار گرفتن قدرت در دست آنان، چنین اظهار می دارد: «اگر قدرت در دست انسان کامل باشد، کمال برای ملتها ایجاد می کند، اگر قدرت در دست انبیا باشد، اولیا باشد، باعث می شود که سلامت در جهان تحقق پیدا کند، کمال در جهان تحقق پیدا بکند... قدرت در وقتی کمال است و می تواند کمال خودش را بروز بدهد که در دست دانشمند باشد، در دست عاقل باشد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶).

به باور ایشان، اگر فردی که تحت تربیت مکتب انبیا واقع شده و متخلق به اخلاق انسانی است در رأس امور سیاسی قرار گیرد، جهت گیری آن در صراط مستقیم خواهد بود. ایشان در این رابطه می گوید: «مؤمنین چون تابع انسان کامل هستند در سیر و قدم او گذارند و به نور و هدایت و مصباح معرفت او سیر کنند و تسلیم ذات مقدس کامل هستند... از این جهت، صراط آنها نیز مستقیم و حشر آنها با انسان کامل و وصول آنها به تبع وصول انسان کامل است؛ به شرط آن که قلوب صافیه خود را از تصرفات شیطاین و انیت و انانیت حفظ کنند، و یک سره خود را در سیر تسلیم انسان کامل و مقام خاتمیت کنند» (شرح چهل حدیث، ص ۵۳۱ - ۵۳۲).

از دیدگاه امام خمینی زمامدارانی که پایبند ارزشهای اخلاقی هستند، ضمن اینکه اهداف سیاسی آنها در تقابل با فضایل انسانی و اصول اخلاقی قرار نمی گیرد و سعی می کنند به سیاست رنگ اخلاقی بدهند، از قدرت و حکومت برای دستیابی به اهداف چون کمالات انسانی، فراهم سازی تمهیدات صلح، استقرار عدالت، روابط دوستانه، فرایند همگرایی و همکاری در سطح منطقه و جهان بهره می برند. به بیان دیگر، در صورتی که سیاست و قدرت در اختیار انسان های متعهد و مقید به فضایل اخلاقی و ارزشهای متعالی انسانی - الهی قرار گیرد، روابط بین الملل، روابطی دوستانه و توأم با همگرایی و همکاری متقابل واحدهای سیاسی خواهد بود. البته این پدیده، به دلیل جدال نیروهای خیر با شر، حالت دائمی ندارد.

بدین سان، رهیافت اسلامی با محوریت «دیدگاه امام خمینی درباره ماهیت انسان و روابط بین الملل» خوش بینی افراطی ایده آلیسم در مورد پاک بودن سرشت انسان را نمی پذیرد و همچنین از پذیرش بدبینی تفریطی رئالیسم و فرض شیرین بودن ذاتی انسان سرباز می زند. از این رو، امام



صلح پایدار در روابط بین‌الملل را ناشی از غلبه کامل نیروهای خیر بر شر و مآلا پیروزی اسلام بر کفر و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام می‌داند و صرفاً در سایه جهان‌گیر شدن این نوع حاکمیت است که می‌توان گفت ملتها و جوامع بشری به سعادت واقعی، صلح و آرامش، وحدت جهانی، کمال انسانی و عدالت اجتماعی نایل گردیده‌اند.

۴-۲-۳- امام خمینی و امت واحده جهانی

در منظومه فکری امام خمینی، تشکیل امت واحده جهانی و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام راهکاری است که براساس آن می‌توان صلح و امنیت جهانی را به صورت دائمی برقرار ساخت. بحث از همکاری، تعاون، روابط مسالمت‌آمیز، وحدت، همگرایی و دستیابی به صلح عادلانه در قاموس اسلامی گسترده است. در عین حال به صورت خلاصه می‌توان گفت طرح اسلام برای نظام بین‌الملل، رسیدن به امت واحده جهانی است. این طرح با فدراسیون جهانی یا جامعه مدنی جهانی متفاوت می‌باشد؛ زیرا بر محور وحدت عقیده استوار است («ان هذه امتکم امته واحده و انار بکم فاعبدوه - انبیا/۹۲»). امت از ریشه‌ام گرفته شده و به معنای قصد است و به جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و هدف باشند و این مقصد واحد رابطه واحدی میان افراد باشد. با نگاهی اجتماعی به هدف از خلقت انسان و بعثت انبیا و ارسال پیامبران الهی و امامان علیهم السلام مشخص می‌شود که انسان جهت پرستش خدای یگانه خلق شده و رسولان الهی جهت نجات بشر از ظلمت و مسیر باطل فرستاده شده‌اند و این امر، خاص یک سرزمین یا قوم خاص نیست. بر این اساس، اقامه دین خدا، دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز، رفع ظلم و ستم، گسترش ارزشهای الهی- انسانی و برقراری قسط و عدل از اهداف اسلام در چارچوب امت واحده جهانی است (محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۷).

براساس همین نگرش اسلامی به روابط بین‌الملل، امام در پیام تاریخی خویش به «گورباچف»، گرفتاریها و مشکلات اصلی جهان امروز را ناشی از عدم اعتقاد واقعی قدرتهای بزرگ و به ویژه دو بلوک شرق و غرب نسبت به خداوند متعال و ارزشهای والای انسانی دانسته

است؛ قدرتهایی که از نظر آنها، تنها معیار برای سنجش ارزش، میزان برخورداری از ثروت و قدرت چپاولگری است. همچنین ایشان، در این پیام، ضمن بیان عجز تفکر مادی در تأمین نیازهای بشر، تأکید داشته که مکتب حیات بخش اسلام، تنها مکتبی است که با محور قرار دادن «حق» و «عدالت» می تواند اسباب راحتی، نجات، کمال جویی و ظلم ستیزی را برای همه ملتها به ارمغان آورد. در زیر به فزاینده های آن، اشاره می شود:

«جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت روی آورد. مشکل اصلی شما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف، از شما می خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید، و این نه بخاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که می تواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسأله افغانستان و مسائل از این قبیل در جهان نجات دهد» (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۵).

انگیزه و علت اصلی صدور این پیام مبتنی بر «اصل دعوت در اسلام» است. دین اسلام به دلیل جهان شمول بودن، همگانی و همیشگی است؛ لذا همواره جهانیان را به سوی خود جذب کرده و دعوت به عنوان اصل اساسی و محوری در آن به حساب می آید. امام نیز به عنوان وارث پیامبران الهی و رهبر جهان اسلام و وظیفه‌ی الهی خود را دعوت گورباچف به اسلام می بیند تا از این طریق علاوه بر گسترش نفوذ و حاکمیت اسلام در جهان، باعث حل گرفتاری‌ها و رستگاری جمع عظیمی از انسان‌ها گردد. این پیام از آن جهت که بیانگر تفوق فرهنگ، معنویت و اخلاق بر اقتصاد و سیاست است نگاه امت گرایانه و تلاش امام برای امت سازی را آشکار می سازد. (علمی محمد بابایی زارچ، امت و ملت در اندیشه امام خمینی^(س)، ص ۲۶۵ و ۲۶۹)

از نظر امام خمینی آموزه‌ها و تعالیم جهان شمول اسلام، به دلیل اشراف داشتن بر جوانب



□ در منظومه فکری امام خمینی، تشکیل امت واحده جهانی و جهانگیر شدن حاکمیت اسلام راهکاری است که براساس آن می‌توان صلح و امنیت جهانی را به صورت دائمی برقرار ساخت

□ پیام امام به گورباچف از آن جهت که بیانگر تفوق فرهنگ، معنویت و اخلاق بر اقتصاد و سیاست است نگاه امت‌گرایانه و تلاش امام برای امت‌سازی را آشکار می‌سازد

مختلف زندگی انسانها، قادرند همواره در همه اعصار، کلیه نیازهای فردی و اجتماعی آنان را در هر نقطه‌ای از جهان پاسخگو و بدون داشتن هیچگونه بدیلی، هدایت‌گر ملت‌ها و جوامع بشری به سوی سعادت و رستگاری، رفاه و آسایش، صلح و صفا، وحدت و همگرایی باشد. به سخن کوتاه، از آنجا که در تفکر امام که ملهم از بینش اسلامی است، جنگ اصالت ندارد و تنها در مقطع خاصی بدلیل جدال نیروهای شر و خیر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، در پناه تشکیل امت واحده جهانی، پیروزی کامل نیروهای خیر بر شر و جهان‌گیر حاکمیت اسلام صلح و امنیت پایدار جهانی میسر می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در مطالعه روابط بین‌الملل می‌توان از سه رهیافت که عمده‌تاً به «رنالیسم»، «ایده‌آلیسم» و «اسلامی» دسته‌بندی می‌شود، سخن‌راند. مطابق این رهیافتهای روابط بین‌الملل تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خود یعنی انسان‌ها، در قالب بازیگران دولتی و غیردولتی، قرار دارد که از طریق کنش و واکنش آنها روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد. رهیافت رنالیستی با تأثیرپذیری از مبانی فکری و

فلسفی افراد چون ماکیاول و هابس که نگاه بدبینانه نسبت به سرشت انسان دارند، بازیگران صحنه روابط بین الملل را ذاتاً شریر دانسته و مآلاً روابط بین الملل را روابطی خصمانه توصیف نموده است؛ روابطی که در آن، منازعه و جنگ اصالت دارد و صلح پدیده عارضی و مقطعی تلقی می شود. رهیافت ایده آلیستی که ریشه در نظریات خوشبینانه متفکرینی مانند گروسیوس و روسو نسبت به سرشت انسان دارد، بر سرشت نیک جوامع انسانی تأکید داشته و در روابط بین الملل نوید صلح و ثبات داده است. مطابق رهیافت ایده آلیستی، صلح و همزیستی مسالمت آمیز در روابط میان واحدهای سیاسی اصالت دارد و جنگ و منازعه پدیده عارضی و معلول ساختار ناقص بین الملل محسوب می گردد.

این دو رهیافت به دلیل نگاه یکجانبه گرایانه نسبت به طبیعت جوامع انسانی و متمرکز شدن روی یک بعد از ابعاد وجودی افراد، نتوانسته اند برداشت واقع بینانه از روابط بین الملل ارائه دهند. از این رو، رهیافت اسلامی که سرشت انسانها را به عنوان بازیگران روابط بین الملل آمیخته از نیروهای خیر و شر می داند، توانسته است الگویی طراحی کند که در آن، ترکیبی از دو حالت واگرایی و همگرایی، بسته به آنکه کدام نیروها غلبه داشته باشد، اساس روابط بین الملل را تشکیل می دهد. این الگو که مطابق با ابعاد وجودی انسانها طرح شده قادر است روابط بین الملل را براساس واقع نگری و جامع نگری خاصی تحلیل کند. این مقاله بحث پیرامون رهیافت اسلامی را با محوریت « دیدگاه امام خمینی درباره روابط بین الملل » پی گرفته است. این دیدگاه، تشکیل امت واحده جهانی و جهانگیر شدن حاکمیت اسلام را به مثابه راهکاری برای صلح ابدی در سطح جهان ارائه می دهد و پیش از تحقق این وضعیت، با توجه به اینکه سیاست و قدرت در اختیار چه کسانی باشد، روابط بین الملل گاه شکل همکاری تنگاتنگ و گاه شکل ستیزه آشکار به خود می گیرد.

فهرست منابع:

- ۱- امام خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- ۲- همو، صحیفه نور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۶۵.
- ۳- همو، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر چهاردهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۴- همو، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸.
- ۵- اسکندری، محمد حسین و دارابکلایی، اسماعیل، پژوهشی در موضوع قدرت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۳.
- ۶- اسلامی، حسن، امام، اخلاق، سیاست، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
- ۷- بابایی زارچ، علی محمد، امت و ملت در اندیشه امام خمینی (س)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.
- ۸- جونز، ویلیام تامس، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۳.
- ۹- روسو، ژان چاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، انتشارات آگه، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۴.
- ۱۰- ستوده، محمد، ماهیت انسان و روابط بین الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۲.
- ۱۱- عالم، عبدالرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
- ۱۲- قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ یازدهم، تابستان ۱۳۸۴.
- ۱۳- ماکیاولی، نیکولو، گفتارها، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، فروردین ۱۳۷۷.
- ۱۴- همو، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، نشر پرواز، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۵- نقیب زاده، احمد، نظریه های کلان روابط بین الملل، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۶- هابس، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.